



الترناتیو سازی سرمایه داری

به بهانه " یادمان کشتار ۶۷ "

نوشین شفاهی

برنامه ای در بیستم سپتامبر در هتلی در تورنتو بمناسبت کشتار 67 برگزار گردید که واکنشهایی مبنی بر رد و نقد این برنامه و اهداف و عناصر پشت پرده آن، و نیز حمایت و طرفداری از آن، در میان برخی از فعالین چپ را، بهمراه داشت. در این برنامه برخی از دست اندرکاران دولتی

انگیزه اصلی برگزاری چنین برنامه هایی را موجودیت می دهند. و گرنه از بقیه، گذشته از حسن نیت مبارزاتی شان، تنها در جایگاه کارگزاران و تدارکات چی های این شوی نمایشی استفاده میشوند. نقش پیام اخوان در ارتباط با ایران تریبونال و بودجه های آمریکایی و کانادایی و ارتباط آقای کاوه شهروز با حزب محافظه کار توری دیگر خبر تازه ای نیست.

بقیه در صفحه ۲

حزب در قدرت توری در آن سخنرانی داشتند و پیام اخوان و کاوه شهروز از جمله هماهنگ کننده های آن بودند. اگرچه اعتبار و موضعگیری هر برنامه و آکسیون، جدای از پیام و برنامه سیاسی اش در قبال مطالبات و اهداف توده های مردم بویژه طبقه کارگر، از جایگاه سیاسی - طبقاتی افراد و عناصری که در پیشبردش نقش دارند به قضاوت گذاشته میشود؛ ولی مروجین، طراحان و مسئولین اینگونه برنامه هستند که ماهیت واقعی و

از بلند پروازیهای جمهوری اسلامی تا تن دادن به

توقف برنامه ی هسته ای با غرب . سیامک رضایی

بدنبال قریب به یک دهه مذاکرات مابین جمهوری اسلامی و گروه 5+1 و علیرغم جارو جنجال بی حد و حصر سردمداران جمهوری اسلامی و ولی فقیه آن مبنی بر کوتاه نیامدن در مقابل فشار کشورهای غربی بالاخره بلند پروازیهای سیاسی ببرهای کاغذی رژیم در مقابل تحریمهای دول غربی رنگ باخت و شعار مقاومت و ایستادگی بی محتوای آنان به نرمش قهرمانانه و تعامل با غرب تغییر یافت ضمن اینکه بنابه ویژگی های اخلاقی و رفتاری و کرداری آنان که به هیچ اصل و اصولی جز شیادی و دروغ قائل نیستند علیرغم نوشیدن جام زهر و بند و بست با آمریکا و غرب بمنظور ادامه حیات ننگین خویش هر از چند گاهی سران رژیم...

بقیه در صفحه ۲

اعدام انتقامجویانه زندانیان سیاسی توسط رژیم

جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم!

در صفحه ۴

اعلامیه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به مناسبت

شصتمین سالگرد ۱۶ آذر (روز دانشجو)

در صفحه ۲

تسلیت بمناسبت درگذشت رفیق مادر سلاخی

(صدیقه حائری) عزیز

در صفحه ۸

نگاهی به مشخصات و وظایف سازمان

فرامرز دادور

فراگیر چپ در ایران

آزادیخواهانه و عدالتجویانه ریشه گرفته باشند، نیازمند است. در میان جنبش وسیع و متنوع سوسیالیستی سوال این است که آیا چه اشکالی از فعالیتهای گروهی میتوانند که در حین کمک به توانمندی در مبارزات و برنامه ریزی جمعی، در سطح ممکن رقیبترین موازین بوروکراتیک ممکن را در صفوف سازمانی حمل کنند.

بقیه در صفحه ۶

در خطوط زیر پس از نگاهی گذرا به مشخصات سازمان چپ مورد نظر، سپس به وظایف آن در قبال چالشهای موجود در ایران پراخته میشود.

مختصات سازمان چپ فراگیر

در شرایط امروز در جهان و ایران پیشرفت اجتماعی بویژه در راستای ایجاد یک جامعه دمکراتیک و عادلانه تا حدی به فعالیتهای سازمان داده شده که در عین حال از انواع فلسفه های اجتماعی

گر مردگان سخن می گفتند....

احسان حقیقی (پاتوره)

محمد نوری زاد در صفحه ی اصلی فیسبوکش چنین می نویسد :

مدهاست که یک پرسش مدام در اطراف من پرسه می زند. این که: چرا تو را نمی گیرند و مثل ستار بهشتی نمی کشند؟ چرا دودمانت را به باد نمی دهند؟ چرا اجازه می دهند تو زیر وبلایشان را بهم بدوزی و کاری با تو نداشته باشند؟ و خلاصه این که: چرا تو را از هم نمی درند؟ و خود نتیجه می گیرند...

بقیه در صفحه ۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی . برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی !

از بلند پروازیهای جمهوری اسلامی تا تن دادن به توقف برنامه ی هسته ای با غرب .

سیامک رضایی

و ولی فقیه آن در خیمه شب بازار نماز جمعه با ادای جملات دو پهلوی عدم اعتماد به آمریکا و عدم خوشبینی و از سوی دیگر ضرورت انجام ماموریت از جانب بچه های خودشان و مذاکره تنها در چهارچوب مسائل هسته ای با 5+1 سعی در کتمان واقعیاتی دارند که اکنون و بدنبال امضای توقف نامه از جانب آنان برهمگان آشکار گردیده است . رابطه ای که اکنون جمهوری اسلامی سعی در علنی کردن آن دارد طی حیات بیش از سه دهه ای این رژیم بطور مخفی و در سطوح مختلف با آمریکا وجود داشته . کیست که از ماجرای ایران گیت و اعدام مهدی هاشمی در رابطه با برملا کردن آن خبر نداشته باشد؟ کیست که از ماجرای سفر مک فارلین بی خبر باشد؟ کیست که حداقل معلوماتی در رابطه با استفاده از حریم هوایی ایران توسط آمریکا برای حمله به عراق و افغانستان نداشته باشد؟ بی جهت نیست که ماجرای عقب نشینی رژیم در برابر آمریکا و غرب انسان را به یاد امتیاز دانهای پی در پی رژیم قذافی به آمریکا و غرب میاندازد . اگر واقعا منظور رژیم از امضای توقف نامه خریدن زمان باشد مسیری ابلهانه را پیموده و در نهایت و ضمن به هدر دادن سرمایه های میلیاردی توده های مردم ایران ، توسط آتانی که لیستی از تعهدات را به او تحمیل نمودند برچیده خواهد شد . در این میان برای آمریکا و غرب این مسئله مهم است که زمان مناسب را برای اقدام جدی تشخیص داده تا در آشفته بازار بعد از سرنگونی رژیم بازار پرسود ایران را از دست رقبای روسی و چینی بدر آورده و یا کمترین سهم را به آنان واگذار نمایند . در دفتر حساب و کتاب قدرتهای امپریالیستی زیانهای جبران ناپذیر جانی و مالی توده های تحت ستم کشورهایمانند ایران حتی یک سطر را اشغال نخواهد کرد . در این میان آنچه به آن میاندیشند تنها سلطه و انحصاری است که سود هرچه بیشتر آنان را از بازارهای پرسود تامین نماید . در این میان کشتار و شکنجه و اعدام در ایران و یا کشتار و آوارگی میلیونها نفر از مردم سوریه با امضای کاغذی به فراموشی سپرده میشود . اما آنچه که برای مردم حائز اهمیت است این است که نه این باصطلاح توافق

نامه و نه بند و بستهای آتی رژیم با آمریکا و غرب هیچ منفعتی برای آنان به همراه نخواهد داشت و گره کار با قطع ید از غارت و چپاول قدرتهای امپریالیستی تنها با به میدان آمدن توده ها و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و اعمال اراده خلق محقق خواهد گردید .

آترناتیو سازی سرمایه داری به بهانه " یادمان کشتار ۶۷ "

نوشین شفاهی

آنچه که هنوز قابل بحث است رد پای طراحان و نقشه پردازان پروژه " ترویج دموکراسی" است که هنوز سر از " خانه آزادی" و پیتر آکرمن و رامین احمدی در می آورد. شش هفت سال پیش پروژه ای با بودجه ای هنگفت در آمریکا پیش برده شد که پیتر آکرمن و رامین احمدی در راس مدیریت آن بودند. آکرمن رئیس " خانه آزادی" است که در ارتباط با بازار و تجارت آزاد بوده و تامین کننده تسهیلات و ابزارهای سرمایه گذاری است. خانه آزادی یکی از موسسات وابسته به سیا می باشد و آکرمن از عناصر فعال بورژوازی آمریکاست که تلاشش در راستای ایجاد شرایط مساعد رژیم چینج با ترویج فرهنگ نافرمانی مدنی معرف همه است. رامین احمدی هم یکی از موسسین " مرکز اسناد حقوق بشر ایران" در آمریکاست که بودجه آن توسط وزارت امور خارجه آمریکا تامین میشود. آنچه که ما تا بحال از فعالیت آنها شاهد بوده ایم، در وحله اول بشکل گسترده ای در تمام عرصه ها (کارگری، حقوق بشری، هنری، ادبی و...) تلاش در چهره ساختن منقدان نرم و گله گذار رژیم چون شیرین عبادی ها داشته اند و بعد قهرمان ساختن آنان که موجی از توده های مخالف رژیم را بدنبال تشویق و تمجید کردن آنان بدنبال خود داشته باشد. دیدیم که تصادفی هم نبود که خانم عبادی نوبل می برد و جدیدتر هم اصغر فرهادی با اسکارش قهرمان ملی جا زده میشود تا برگردد به ایران باز هم از این فیلمهایی بسازد که بیچاره زن مسلمان مذهبی چه مشکل میتواند دروغ بگوید، بماند که خواهران زینب اولترا مسلمان چه دماری از زنان در روز روشن که در نمی آورند. این بازار گرمی دموکراسی و دادخواهی و هزاران طرح بزرگ و کوچکتر دیگری، که تلاش واقعی اش در به حاشیه راندن روایت رادیکالتر و طبقاتی از مصائب و جنایاتی است که به مردم ایران و ستمدیده های منطقه اعمال شده است. وقتی که شکنجه گران و مداحان سابق رژیم (گنجی ها و نوریزاها، سازگارا و...) نماینده گان مردم

مبارز و سمبل تغییر در ایران میشوند؛ چرا با کمک و بودجه اینان مهدی کوهستانی ها نماینده طبقه کارگر ایران نشوند؟! چرا پیام اخوانها و کاوه شهروزها معرف دادخواهی از جانباخته گان کشتار 67 نشوند؟! رژیم اسلامی آنقدر جنایت مرتکب شده که مشروعیت ادعای دادخواهی کردن خیلی از افراد را زیر سؤال نمی برد ولی سؤال این است از چه ابزارهایی و برفع چه کسانی این فعل و انفعالات انجام میشود؟ از چه زمان دولت محافظه کار کانادا نگران دموکراسی در ایران شده؟ کانادایی که به بهشت دزدان و جنایتکاران رژیم تبدیل شده است و میلیاردها دلار از کیسه مردم ستمدیده، در حسابهای بانکی سران و نورچشمی های رژیم در بانکهای کانادا در گردش است، آنوقت چطور براحتی باید قبول کرد که این ژست همدردی کردن شان با خانواده های جانباخته گان کشتار 67 بقول این جماعت خوش باورچپ، نتیجه عقب نشینی دولت تحلیل میشود. اینکه پس از سی سال و اندی تظاهراتها و نامه نگاریها و آکسیونهای مختلف و افشاگریهای جنبش چپ و نهادهای آزادیخواه به میوه نشست است و بلاخره دولت کانادا تسلیم این روشنگریها و فشار از پایین میشود، اوج ساده اندیشی سیاسی و خوش خیالی است. نه اینکه سرمایه داری مجبور نمی شود گاهها برخلاف میلش عقب نشینی کند و یا بخاطر منافع دراز مدتش مصالحه نکند، بلکه مسئله این است که آیا این ارزیابی مبنایی واقعی دارد و یا اینکه توجیهی برای بدست آوردن تکه جایی در آفتاب به قیمت به حاشیه راندن رادیکالیسم و کم رنگ کردن مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران است؟ کارگرانی که به عینه در یافته اند که حتی جزئی ترین مطالبه صنفی شان در چارچوب چنین ساختار سود محوری قابل تحقق نبوده و نخواهد بود. در ادامه این چهره سازیها به ایجاد گسترده نهادهای ان.جی.او ایرانی در دنیا زدند که در امر مطالبات زنان، اتحادیه ها و مطالبات صنفی کارگری، فعالیت های ژورنالیستی (پروژه شهزاد نیوز)، و تشکلات متنوع طرفداران حقوق بشر دست زدند. که پیامد آن همین سایتهای خبری و روزنامه های اینترنتی و تلویزیونها و رادیوهای گوناگون است که تصمیم میگیرند چه چیزی را ره به توده های ایران خیر ساز کنند و چقدر از یک خبر و گُش سیاسی را اسیر سانسور کنند. متعاقب این برنامه ریزی از میدیای وابسته اش را مکلف میکند که به فعل و انفعالات همین نهادها و حرکتهای اجتماعی شان پوشش وسیعی بدهند و به اصطلاح آنها را مطرح کنند. بعدش هم دیدیم در مراسمات پر

قرار می‌گیرد که ظرفیت انعطاف در مقابل مامشات و سازش را داشته باشند و هیچ هم نپرسند چطور شد که بیشتر از سی سال باید بگذرد که اینها متوجه نقض حقوق بشر بشوند؟ سی سال، یعنی سی سال شکنجه، زندان، وحشت و ارباب، قتل و عام عمومی و کشتار بیرحمانه دهها هزار کمونیست و آزادیخواه و فعال حقوق انسانی و از دم تیغ گذراندن ملیتهای تحت ستم دیگر در ایران. یعنی سی سال تحمیل جنگ، بیکاری، اخراج، رواج اعتیاد و فحشاء و کلانکبت و مسکنت روز افزون. این طرفداران دموکراسی کجا بوده اند تاکنون؟ به این چپ متوهم باید سیاست "انقلابات رنگی" را خاطر نشان کرد که هیچ تمایزی با طرح - آلترناتیو سازی- ندارد. انقلابات رنگی ابزارهای اصلی اش در داخل بود و در ایران در حال حاضر بدلیل سرکوب و حشیانه، پلاتفرم عینی ای موجود نیست که بشود روی آن کار کرد. در عوض ائتلاف نماینده گان روشنفکر سرمایه داری، جناحهای ناراضی خارج از قدرت و بخشی از نهادهای مذهبی که مورد حمایت سیا و وزارت خارجه آمریکا هستند و میتوانند طبقه متوسط و قشر دانشجویی و جوان را بر محور توقعات و اهداف آمریکا سازمان دهند، کارسازتر است. و سکان هدایت هر آنچه که در خود نطفه ای انقلابی و معترض دارد را با فریبکاری به اینها انتقال دادن هم آنرا مطابق امیال سرمایه داری فورمت میکند و هم رادیکالیسم و چپ انقلابی را به انزوا ناگزیر میکند. نتیجتاً هر چه ابعاد برنامه های اینچنینی گسترده تر میشود، بیشتر موفق میشوند بخشی از طبقه متوسط و لیبرال و نیز چپ متوهم را در راستای کمپ امپریالیسم برای تبلیغ و پیشبرد برنامه هایشان بسیج کنند. زمانی یکی از مقامات رسمی دولت بوش (پسر) گفت: اگر که رژیم را نتوان از طریق ابزارهای نظامی به پایین کشید، طبیعتاً روال عادی این است که حمایت مردم را هر طور شده از رژیم چنین برانگیخت (نقل به معنی). نه در ایران که تاریخ مبارزاتی اش گواه آنست بلکه تاریخ مبارزات توده های مردم در سراسر جهان، ثابت کرده است که کمونیستها علیرغم پراکندگی و عدم برخورداری از ابزارها و امکانات تبلیغی و مشکلات عملی، جدی ترین مدافعان طبقه کارگر و قسم خورده ترین دشمنان سرمایه داری و نمایندگان سیاسی - دولتی اش می باشند. انسانی ترین سنتها، فرهنگ، تاریخ مبارزاتی، و مشروعیت و خوشنامی کمونیستها درحمل انسانی ترین مطالبات توده ای، آنها را همواره در راس تلاشهای سرمایه داری برای از بین بردن و محو

هم اخلاقی وارد نشد. دولت هارپر هم از آن آنزمان تا بحال اگرچه نه با چنین بودجه های هنگفتی ولی با اختصاص امکانات متفاوتی در تعقیب این سیاست بوده است. همگامی با چنین پروژه هایی را شاید به ادعای فعالینش بشود آنرا با آکتیویسم و همراهی با مبارزات جاری جنبشهای فعال توضیح داد. ولی از منظر طبقاتی و از موضع جنبش چپ رادیکال، وانهادن منافع طبقاتی و رقیق کردن مبارزه سیاسی- طبقاتی موضوع دیگری است. این همان کارکرد گرایبی است که به ابعاد عمل، بیشتر می پردازد تا مضمون آن، برایش تعداد تماشاچی و طمطراق بورژوازی آن اهمیت دارد تا تعهد به سنتهای انقلابی مبارزه. کارکرد گرایبی سیاسی که گریبان بخشی از فعالین چپ و بعضاً جریانهای سیاسی چپ را گرفته است خود را در توجیه کنار آمدن با پروژه های دول و ارگانهای سرمایه داری، واقعی، جاری و توده ای تعریف میکند. همانطور که جلوتر به آن اشاره کردم از نگاه اینان حمایت ارگانها و کارگزاران سرمایه داری و شل کردن در کیسه شان، نه حسابگرانه و از زاویه منافع سیاسی - طبقاتی، بلکه محصول مبارزات از پایین و بویژه پتیشن نویسیها و نامه نگاریها و آکسیونهای چند ده نفری و حتی گیرم چند صد نفری معرفی میشود. کارکردگرایبی سیاسی-اجتماعی که حلقه مشترک سوسیال دموکراسی و تمام احزاب و گروههای حقوق بشری است جایی در دیدگاهش برای مبارزه طبقاتی و انگیزه های طبقاتی نهان شده در هر برنامه و عمل اجتماعی نمی بیند. اینها میخواهند تغییر را سریع ببینند حتی اگر سر و دم طبقه ای که قرار است موضوع این تغییر باشد و ظاهراً سنگش را بسینه میزنند، را زده باشند. در این رویکرد سیاسی، مطالبات طبقاتی تعریفش با مطالبات دموکراتیک یکی میشود، انقلاب دیگر یک ضرورت نمیشود بلکه میتواند یک گزینه باشد و صدها تعبیر و توجیه رفرمیستی دیگر. جالب است که سرمایه داری حتی اشتباهات عناصر و فعالین کمونیست را نه ساپورت یا تبلیغ کرده است و یا میکند، مگر اینکه رادیکالیزمشان را با این پروژه ها قیلا قیچی کرده باشد. اگر این اقتضای طبیعت یک ساختار استثمارگر و ثروت اندوز است چرا باید دنبال کردن اهداف و منافع طبقاتی این کشورها در به پیش کشیدن چنین پروژه هایی مورد سؤال قرار گیرد؟ کمونیستها هم هیچ توهمی ندارند در اینکه این سخاوتمندی دولتهای سرمایه داری شامل حال جریان و گروه و جنبشی که برای چیزی بیشتر از رژیم چنین مبارزه می کند، نمیشود. بلکه در اختیار آندسته

زرق و برق خودش نظیر نوبل و اسکار به آنها جایزه دداندند و برایشان طرفدار و هوادار دست و پا کردند. آلترناتیو سازی ابزار و چهره میخواد و آمریکا و شرکاء غرب و شرقش هم، چهره های سیاسی، هنری، حقوق بشری، خبری و صدها مهره آماده برای مصرف دیگری را ردیف کرده اند که در صورت نیاز قرار باشد در رژیم چنین بهره برداری شوند. فقط مانده بود جانباخته گان و بازمانده گان دوران خونین دهه 60 که از این خوان نعمت بهره ور شوند! که دست یاری پیام اخوان ها و اعوان پشت پرده اش هم، این پرده آخر را هم دارند به روی صحنه می برند که در واقع برده اند. از ایران تریبون گرفته که از اندوه و درد هزاران بازمانده دوران 60 و ایثار بینظیر کمونیستها و آزادیخواهان یک ملودرام باب طبع سرمایه داری ساختند و خیال امپریالیسم غرب را راحت کردند که این بودجه های تخصیصی راه دوری نرفته است و دهه خونبار 60 را نه نسل کشی یک نسل آرمانگرا و سوسیالیست و آزادیخواه، بلکه فرزندان و پسران و مادران و خواهران نازنینی را کشته اند (که کشتند) ولی جنبشی را که این نازنینان با آن تداعی میشدند را به باد نسیان دادند. از جلسات مخفی و عیان دیگرشان نیز از "گفتگوهای جهانی و آینده ایران" میشود اسم برد که بدون اعلام علنی و مخفیانه برگزار شد که هم پیام اخوان و هم کاوه شهروز از مجریان این جلسه بودند. دولت هارپر یکی از مدافعین سیاستهای اشغالگرانه دولت بوش و در راس حزب توری یکی از ضد کارگری ترین احزاب دست راستی کانادا محسوب میشود. در 4-5 سال اخیر توأم با تحریم و مسدود کردن حسابهای بانکی ایرانیان زیادی، دولت هارپر در راستای همان طرح آکرمن - احمدی امکانات متفاوتی در اختیار فعالین اپوزیسیون راست گذاشته است که برنامه "یادمان کشتار 67" هم یکی از این سلسله اقدامات او بوده است. اگرچه این دسته از چپ های حقوق بشری مایلند چشمشان را بر مضمون طبقاتی این برنامه ها ببندند و چشم اندازی که این برنامه ها در مسیر آن هدایت میشوند را ندیده بگیرند ولی بسختی میشود چیزی از ماهیت ارتجاعی و ساخته و پرداخته گی آن توسط راست ترین جناح سرمایه داری را مستتر کرد. آمریکا تنها در سال 2005، 75 میلیون دلار به 10 میلیون دلار بودجه تخصیص داده شده به امر "ترویج دموکراسی" در ارتباط با ایران اضافه کرد که بدنبال سیاست دیپلماسی اواما اگرچه بودجه های جدیدی برای این موضوع در نظر گرفته نشد ولی در کار بودجه های اختصاصی دوران بوش

کردن آرمانهای شان قرار داده است. تصادفی نیست که در کنار شعار فریبکارانه سرمایه داری مبنی بر "دموکراسی طلبی" اش، حمله به کمونیسم و هر آنچه با آن قابل تداعی است از طرف مجریان دون پایه این سیاستها هم چند برابر میشود چرا که با تضعیف و محو مدافعین واقعی آزادی است که جنگ طلبی و اشغالگری امپریالیسم را با نام "ترویج دموکراسی" میشود به توده ها فروخت. حاصل مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران و مبارزات و از خودگذشتگی های کمونیستها و مدافعین طبقه کارگر بیت المال نیست که برای پیشبرد هر پروژه سیاه و سفیدی به حراج گذاشته شود. تعهد به استقلال مبارزاتی و نفس توده ای بودن آن یکی از با ارزشترین سنتهای مبارزاتی- طبقاتی است که ما کمونیستها با خود همواره حمل کرده ایم. نهادهای ارگانهای رنگ و وارنگ سرمایه داری هم اهداف خودشان را دنبال میکنند که هیچ ربطی به کارگران و منافع طبقاتی شان ندارد. تجربه مردم مصر و تونس و لیبی و عراق در کنار موج انقلابات رنگی در دهه 90 بخوبی نشان میدهد که امپریالیسم چگونه حساب شده و سازمانیافته، حاصل مبارزاتی توده ها را مصادره کرده و به حراج می گذارد. **نوشین شفاهی**

انقدام جویانه زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم !

طی دو روز، جمعه و شنبه سوم و چهارم آبانماه 18 نفر از زندانیان سیاسی ایران طی یک عمل انتقامجویانه به جوخه اعدام سپرده شدند. خبر این اعدامها بلافاصله بعد از انتشار خبر حمله گروهی ناشناس به مرزبانان نیروی انتظامی در سراوان منتشر شد.

دادستان رژیم در توضیح و توجیه این اقدام جنایتکارانه اظهار داشت: «با توجه به هشدارهایی که از قبل به عوامل اشرا و گروهکهای معاند نظام داده بودیم مبنی بر اینکه اگر هر گونه اقدامی که سبب آسیب رسیدن به مردم بی گناه و عوامل امنیتی و انتظامی صورت بگیرد اقدام مقابله به مثل می کنیم، صبح امروز در پاسخ به شهادت مرزبانان شهرستان سراوان، 16 نفر از اشرا متصل به گروهکهای معاند نظام را اعدام کردیم.» اخبار تکمیلی بعدی نشان میدهد که بعد از حمله گروهی بنام «جیش العدل» به مرزبانان مستقر در سراوان بلوچستان و کشته و زخمی شدن 18 نفر از آنان، رژیم در یک اقدام انتقام

جویانه و جنایتکارانه 16 نفر از زندانیان سیاسی در آن منطقه را بلافاصله به جوخه اعدام سپرده است و همزمان دوتن از زندانیان سیاسی کرد نیز در آذربایجان غربی اعدام شده اند. در این که رژیم جنایتکار اسلامی طبق روال همیشگی خود بمنظور انتقام گیری و ایجاد رعب وحشت عده ای از زندانیان سیاسی بیگناه را بدون برخورداری از کوچکترین حق دفاع به اعدام سپرده است، شک و شبهه ای در میان نیست چرا که خود دادستانی آنرا بدون پرده پوشی اعلام و رسانه ای کرده است. از طرفی در شرایطی که نبود آزادیهای سیاسی و سرکوب جنبشهای اجتماعی کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم و استثمار و اعمال فشار و محرومیت بر مذاهب مختلف، که هیچ امکانی را برای طرح و مبارزه برای بدست آوردن خواسته هایشان از طرق سیاسی و مسالمت آمیز باقی نگذاشته است، وجود درگیریهای نظامی در مناطقی نظیر کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان و سایر مناطق محروم کشور و کشته شدن نیروهای سرکوبگر رژیم انفاق تازه و امر غریبی نیست. مادامی که رژیم هرتلاش و مبارزه برای آزادی و برابری را با سرکوب و کشتار جواب میدهد، دست بردن به اسلحه و اتخاذ شیوه قهر آمیز مبارزه اجتناب ناپذیر خواهد بود. اما آنچه که در این واقعه بویژه اهمیت دارد کشته و زخمی شدن تعدادی از نیروهای انتظامی رژیم در مرز سراوان بدست گروهی ارتجاعی و مذهبی بنام «جیش العدل» و اعدام بلا فاصله و انتقام جویانه و جنایتکارانه زندانیان سیاسی دربند توسط مقامات امنیتی ایران است. بعد از گزارشات اولیه و در پی اخبار تکمیلی و تصاویر ویدئویی، گروهی بنام «جیش العدل» وابسته به القاعده، مسئولیت کشته و زخمی کردن 20 نفر از نیروهای انتظامی و مرزبانان را بر عهده گرفته است. و اعلام کرده است که "عملیات آنان در پاسخ به جنایات سپاه پاسداران در سرزمین اسلامی سوریه .. ظلم و جنایت علیه اهل سنت ایران و جوانان بلوچ و کرد و عرب ... و جنگ با شیعیان کافر صنفویه است". و در پاسخ به این عملیات اقدام تلافی جویانه رژیم و کشتار زندانیان دربند بیانگر فاجعه ای بزرگتر در کشوری است که حاکمان آن به هیچ قانونی حتی قوانین ارتجاعی خود پایبند نیستند. رژیم به عبث میکوشد کشتار زندانیان سیاسی را به مبارزه علیه گروهی ارتجاعی از جمله «جیش العدل» نسبت داده و به افکار عمومی مردم

ایران حقه کند. اولاً وابستگی این زندانیان اعدام شده به گروه «الجیش العدل» نه در دادگاه صلاحیتداری به اثبات رسیده است و نه خود ادعا کرده اند که به چنین گروهی وابسته هستند. در صورت محرز بودن چنین وابستگی نیز آنها را نمیتوان به خاطر عملیات گروهی خارج از زندان و در تلافی و انتقام گیری از آنها به جوخه اعدام سپرد. در ثانی شکل گیری گروه های ارتجاعی مذهبی نظیر «جیش العدل» «ها محصول سرکوب جنبشهای اجتماعی آزادیخواهانه، احزاب و سازمانها و تشکلهای سیاسی انقلابی، سوسیالیست و مترقی و محصول فضای سیاسی بسته ای است که رژیم ارتجاعی حاکم طبقه مسلط کشور که زیر سایه سرنیزه رژیم به غارت و چپاول دسترنج توده های مردم مشغولند، بر کشور حاکم کرده اند. از طرفی ادعای گروه ارتجاعی و مذهبی «جیش العدل» مبنی بر حمایت از مظلومین بلوچ و غیره نیز سخنی گزاف و عوامفریبی بیش نیست. چنین گروهی ارتجاعی که قرار است با «شیعیان صفوی» بجنگند! نه تنها ربطی به مطالبات و خواسته های توده های تحت ستم بلوچ و کرد و غیره ندارند، بلکه با دامن زدن به جنگ مذاهب و فرقه ها عملاً آب به آسیاب سرکوبگریهای رژیم ریخته و در مقابل مبارزات انقلابی و آزادیخواهانه کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم و استثمار علیه نظام استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم سد و مانع ایجاد خواهند کرد. احزاب و گروه های ارتجاعی مذهبی در سراسر منطقه، چه در قامت رژیم اسلامی حاکم بر ایران و چه در لیاس گروه های رنگارنگ اپوزیسیون تنها پیغام آورد مرگ و نیستی عقب ماندگی خرافه پرستی و ضد آزادیهای سیاسی و عدالت اجتماعی محسوب میشوند و نماینده هیچکدام از خواست ها و مطالبات آزادیخواهانه و انسانی توده های مردم نیستند. مبارزه علیه همه این گروه های ارتجاعی و افشا و طرد آنها یکی از وظایف سازمانها و احزاب انقلابی و جهی از مبارزه برای استقرار آزادی و سوسیالیسم در این منطقه است. ماضی تسلیمت به خانواده زندانیان سیاسی که در این جنایت ضد بشری رژیم اسلامی جان خویش را از دست دادند، همانطور که بارها اعلام کرده ایم جنبش های اجتماعی و انقلابی و میارزین علیه ستم ملی را به اتحاد حول شعار مبارزه علیه ستم ملی - جنسی و طبقاتی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بدست آوردن حق تعیین سرنوشت فرامیخوانیم. ما جوانان انقلابی مناطق مختلف کشور، بویژه سیستان و بلوچستان را از حمایت و پیوستن

به جریان‌ات ارتجاعی مذهبی نظیر سلفیست‌ها، القاعده، جیش‌العدل و امثال آن برحذر میداریم و آنها را به متشکل شدن در ارگانه‌های توده‌ای و مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم که برستم ملی نیز نقطه پایان مینهد فرامیخوانیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران
سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
5 آبانماه 1392

گر مردگان سخن می‌گفتند....

احسان حقیقی (پاتوره)



: پس حتماً یک کاسه ای زیر نیم کاسه است. پس حتماً تو جاسوس بیت رهبری هستی و برای تخلیه ی روانی جامعه سر به دیوار وی می‌کوبی. پس حتماً تو نقش سوپاپ اطمینان را بازی می‌کنی.

و من با صبوری و لبخند به این پرسش مکرر پاسخ گفته و می‌گویم. این که: دوستان من، من اگر ساکت بودم و انتقاد نمی‌کردم، غلبان این پرسش آیا در شما فرو می‌نشست؟ و اگر مرا می‌زدند و می‌کشتند، شما آیا پاسخ خود را می‌یافتید؟ یا اگر مرا از هم می‌دریدند، شما باور می‌کردید که نوری زاد عمله ی کسی و کسانی نیست؟ و با همان لبخند و آرامش می‌گویم: دوستان من، فکر نمی‌کنید جهت اراده ی پرسش شما معکوس است؟ شما بجای این که از من بخواهید ساکت شوم، چرا از آنانی که ساکت اند نمی‌خواهید بر بخروشند؟ شما بجای این که مرا به سکوت فرا بخوانید تا انگ جاسوسی بر پیشانی ام ننشیند، چرا به آنانی که کنج عاقبت را به پذیرش هزار آسیب ترجیح داده اند اعتراض نمی‌کنید؟

و افسوس این که: مردمان ما، "پذیرفته اند" که باید ساکت بود و اعتراضی نکرد. و پذیرفته اند که هر اعتراض، باید به زندان و مرگ منجر شود. و هرگز به این نمی‌اندیشند که: این طرف مقابل است که وارد حوزه ی خصوصی و حقوقی ما شده. مثالی بزنم: دزدانی وارد خانه ای شده اند و عربده می‌کشند. آنان با هیاهو همه را ترسانده اند و همه را به سکوت مجبور کرده اند. جوری که کسی معترض و متعرض دزدی هایشان نباشد. در این میان، زمزمه ای در می‌گیرد. یکی به اعتراض بر می‌خیزد. که چرا می‌زدید و تخریب می‌کنید؟ این آیا پسندیده است که همه ی سکوت اختیار کردگان به کسی که اعتراض می‌کند و به زندان بر می‌خروشد، به دیده ی تردید بنگرند؟

و آقای نوریزاد من هم با آرامش و نه با لبخند جواب سئوالی را که خودتان مطرح کردید و خودتان هم البته جواب دادید می‌دهم. در دفاع از مردمی که شما متهمشان می‌کنید که:

"پذیرفته اند" که باید ساکت بود و اعتراضی نکرد! و نیز چند سئوال از شما می‌پرسم. آقای نوریزاد سکوت این مردم در طول این سالهای سیاه از پذیرش آنها نبوده است بلکه به خاطر آن بوده است که پدرتان رهبر این حاکمیت سیاه که خودتان در نامه هایتان از او با عنوان پدر یاد می‌کنید. چندان مانند رفتاری که با شما داشته در حق آنها مهربان و بزرگواری نبوده است. اگر نگاهی به سالهای سیاه دهه شصت، به خاوران خفتگان، به مزار کمانگرها و اسانلوا و شرکومعارفی ها و ستار بهشتی ها و نیز هزاران بی نام و نشان خفته ی دیگر بیندازی خودت به این نتیجه خواهی رسید. جز این هم نیست. آقای نوریزاد، فرزند مغضوب رهبر، چند نامه ی دلسوزانه و راهگشایانه ی خود به رهبر را برای بیرون آمدن از بحرانهایی که تمامیت این حاکمیت را به لرزه درآورده است و نیز ایرانگردی های خود را به حساب اعتراض و خروش و خیزش نگذارید. در همین کرمانشاهی که شما امروز مهمانش هستید اگر از سرنوشت افرادی با نامهای هرمزگرگی بیانی، سیدقربان حسینی، ویکتوریا دولتشاهی، فریدون پرنساک، برادران کریمی: علی، احمد و نصرت، شهریار رسولی و... بپرسید شاید نگرشتان راجع به خروش و اعتراض تغییر کند. البته من به شما توصیه نمی‌کنم که به دیدار خانواده هایشان بروید چون بی گمان همچون دایه سلطنه مادر داغدار فرزاد به حضور نخواهندتان پذیرفت!

آقای نوریزاد اسم ایرانگردی های خود را سفر صلح و دوستی گذاشته اید. کاش روشن می‌کردید که این صلح و دوستی میان کدام

افراد قرار است انجام بگیرد؟ میان حاکمیت و مردم؟ میان دزد و صاحبخانه؟ و در این میان شما نماینده ی کدام گروهید؟ حاکمیتی که خودتان را به اصطلاح منتقد آن میدانید یا مردم؟ به گفته ی خودتان نماینده ی حاکمیت که نیستید پس حتمن نماینده ی مردمید. اما سئوال من این است که شما را کی نماینده ی این صلح کرده؟ مادران به خون خفتگان خاوران یا خانواده ی هزاران دگراندیش سیاسی مفقود یا زندانی شده؟

شما در زمانی هم که زندانی بودید از رهبر گله داشتید که چرا مثل موسوی و کروبی و خاتمی به عیادت خانواده شما نرفته و قدر حمایت‌های گذشته شما از رهبری را ندانسته است. مگر رهبر در مورد شما نگفته بود: فلانی - نوری زاد - درست در روزهای بحرانی، با برنامه‌های تلویزیونی اش، با نوشته‌هایش، برای من رهبر که در معرض تهاجمات طوفانی این و آن قرار گرفته بودم، به میان آمد و از من سخت جانبداری کرد* آقای نوریزاد شما در یکی از نامه هایتان به پدر مهربانتان خامنه ای، میرحسین موسوی، محمد خاتمی و مهدی کروبی را بهترین دوستان او لقب داده بود که «برای نظام، و برای شخص شما، و برای شخص شما، و برای شخص شما، آنهم در بحرانی‌ترین روزهای عمر انقلاب، یک گشتی در کل کشورمان زدند و میلیون‌ها ایرانی رمیده و پشت کرده به نظام و حتی معاندین داخلی و خارجی را در شورانگیزترین وجه ممکن، به پای رکاب شما باز آوردند.» با چه تاکیدی گفته اید شخص شما! با چه توهینی ملتی را پا به رکاب معرفی کرده اید؟

آقای نوریزاد این مردم دم خروس را باور کنند یا قسم حضرت عباسان را؟

آقای نوریزاد شما می‌توانید خودتان را نماینده ی جریانی در دل این نظام معرفی کنید اما بی گمان نماینده ی مردم نه!

آقای نوریزاد شما تا قبل از انتخابات ۱۳۸۸ در ایران از طرفداران پر و پا قرص رهبر و حتا ضد جریان اصلاح طلبی بودید. و بی گمان هم از کشتار دگر اندیشان و هم از وجود زندانیان سیاسی در ایران مطلع بوده اید، انکار آن برای شما که دستی به قلم داشته اید شایسته نیست. چرا امروز که مغضوب یا معزول شده اید بیاد قربانیان این حاکمیت افتاده اید؟ پس عجیب نیست اگر مردم باورتان نکنند.

آقای نوریزاد شنیده ام که بر مزار شهریار و احسن ناهید از جانب‌اختگان سازمان چریکهای فدایی خلق رفته اید. به نظرتان اگر مردگان سخن می‌گفتند امروز آنها به پیام صلح و دوستی شما چه جوابی می‌دادند؟

دیدگاه‌ها



نگاهی به مشخصات و وظایف سازمان فراگیر چپ در ایران

فرامرز دادور

سوسیالیستی و با حامل برنامه های مشخص تدوین گشته، تحول پذیر و متناسب با ویژه گیهای جامعه، شکل گرفته باشد.

وظایف تشکل بزرگ چپ

سازمان چپ دمکرات و متعهد به سوسیالیسم، وظایف گوناگون اجتماعی در برابر خود دارد که مهمترین آن تلاش برای استقرار دمکراسی در دو بُعد سیاسی و اقتصادی است. در راستای مبارزات آزادیخواهانه، تعیین مبانی اصلی برای ساختار دمکراتیک و موازین اقتصادی/ اجتماعی مورد نظر در فراسوی سرمایه داری از اهمیت حیاتی برخوردار هستند. در دوران گذار به سوی جامعه دمکراتیک و عادلانه مهم است که فعالیتهای جنبش چپ در برگیرنده مجموعه ای از ابزار و شیوه های مبارزاتی متناسب با ویژه گیهای سیاسی جامعه ایران داشته باشد. با توجه به تجربیات "سوسیالیستی" در قرن بیستم، از جمله در بخشی از جوامع توسعه یافته، برای جنبش چپ آزادیخواه ضروری است که با تاکید بر تعهد به ارزشهای جهانی حقوق بشر در جهت کمک به ساختن شالوده های جامعه آزاد و عادلانه قدم بردارد. انواع نظامهای شبه سوسیالیستی بوروکراتیک و غیر آزاد در گذشته و نمونه های ایدئولوژیک/اقتدارگرانه امروزی آن در چین، ویتنام و کره شمالی نمیتوانند که به مثابه الگوی سوسیالیسم دمکراتیک مطرح باشند. در این ارتباط است که علاوه بر رویارویی مبارزاتی با سیاستهای سرکوبگرانه و تهاجمات سیاسی از جانب قدرتهای داخلی و خارجی سرمایه داری و تلاش برای ایجاد شالوده های اقتصادی/ اجتماعی برای عبور از سرمایه داری، همواره مبارزه در عرصه عمومی با اندیشه های فردگرایانه و محافظه کارانه که در میان بخشهای عظیمی از جمعیت حاکم است، نیز ضرورت میابد. در این راستا است که جامعه به وجود یک سازمان سیاسی مجهز به برنامه های گوناگون مبارزاتی برای پیشرفت در جهت آزادی های اجتماعی و عدالت اقتصادی نیازمند میشود. در زیر بطور گذرا به فضای ممکن برای فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پرداخته میشود.

حوزه سیاسی

اگر هدف از فعالیت در عرصه سیاسی مبارزه برای عبور از نظام استبدادی/مذهبی

جمهوری اسلامی، تلاش برای استقرار یک ساختار سکولار/دمکراتیک و تقویت زمینه های اجتماعی برای سمتگیری در راستای سوسیالیسم است، طبیعی است که بخش عاجل در این پروژه به تدوین یک برنامه جامع برای برچیدن نظام فعلی و تدارک یک سیاست هوشمندانه برای تأثیرگذاری در برآمدهای حاصل شده در پروسه دگرگونی ساختار حکومتی مربوط میگردد. آنچه که به موفقیت در این عرصه ها کمک میکند وجود یک استراتژی مبارزاتی است که از طرف سازمان چپ دمکرات در همراهی با اپوزیسیون آزادیخواه مردمی، حول محور هدف سیاسی استقرار ساختار حکومتی دمکراتیک و توسل به تاکتیکهای گوناگون رفرمیستی/انقلابی اتخاذ گردد. تجربیات تاریخی نشان میدهند که در صورت استیلای استبداد عریان در جامعه، بهتر است که بیشترین انرژیها و تلاشها از جانب اپوزیسیون مردمی و از جمله جنبش چپ دمکرات، در وحله اول صرف رفع مانع عمده، یعنی برکناری رژیم خودکامه ولایت فقیه در ایران بشود. در حالیکه در جوامع دمکراتیک تر سرمایه داری گرانیگاه فعالیتهای عمدتاً در حیطه جامعه مدنی متمرکز میشوند که البته بعد از فروپاشی "سوسیالیسم" حاکم در بیش از دو دهه پیش، هنوز تحول سرنوشت سازی در این جوامع آزاد صورت نگرفته است. برای مثال در جوامع غربی بدون پذیرش ایده های رادیکال و سوسیالیستی و انباشت سطحی از تجربیات غیر سرمایه دارانه امکان اینکه توده های مردم برای تغییر رادیکال جامعه به حرکتی سیاسی انقلابی (ب.م. اعتصاب عمومی و شورش میلیونی خیابانی) دست بزنند کم است. در سالهای اخیر، یکی از نقاط ضعف موجود در جنبش اشغال وال استریت عدم طرح برنامه های مشخص و ضعف در ارائه نمونه های هرچند محدود سوسیالیستی برای زمان حاضر است. البته حتی در جوامع بسته مانند ایران، با تمام محدودیتهای عرصه فعالیتهای جامعه مدنی، وظایف بسیاری در مقابل کنشگران سیاسی/اجتماعی وجود دارند که مسلماً در اشکال سازمانی و گروهی، میتوان موثرترین و سنجیده ترین سیاستها را به پیش برد. در صورت وجود یک سازمان بزرگ و همه گیر چپ، میتوان بر مبنای تحلیلهای سیاسی و فرموله شده جمعی در مورد معضلات سیاسی/اجتماعی مانند اختناق حکومتی و نقض فاحش حقوق بشر، فساد گسترده مالی در میان حکومتگران و وابستگان اقتصادی آنها، فقر و بیکاری، سیاستهای سرکوبگرانه رژیم علیه جنبشهای مردمی بویژه فعالان کارگری، زنان و

افراد، جریانات و گروه های مدافع آزادی، عدالت و رفاه عمومی، با وجود تمامی اختلاف سلیقه ها و بینش های متفاوت در مورد مسائل اجتماعی، میتوانند که حول محور اساسیترین ارزشهای سوسیالیستی یعنی اعتقاد به آزادیهای دمکراتیک، عبور از سرمایه داری و استقرار مناسبات اجتماعی غیر ستمگرانه و غیر استثمارگری، خود را سازماندهی کنند. واقعیت این است که در عصر کنونی عمدتاً بخاطر تأثیر ویرانگر ناشی از سلطه مناسباتی طبقاتی در زندگی روزمره مردم، معضلات بیشمار اجتماعی در سطوح مختلف و در زندگی اکثریت مردم یعنی کارگران، بیکاران، زنان، جوانان، دانشجویان، اقلیتهای ملیتی/ مذهبی و دیگر اقشار محروم پدیدار گشته اند که در کنار مسائل دیگرمانند نقض فاحش حقوق بشر، وضعیت بحرانی انرژی اتمی و نابودی محیط زیست، از فعالان راه آزادی و عدالت، مجموعه ای از تحلیلهای و اقدامات مترقی که حامل ترکیبی از برنامه ریزیهای متمرکز و استراتژیک و در عین حال راه حلهای مقطعی، مشخص و انعطاف پذیر باشد، می طلبد. واقعیت این است که ادامه وضعیت غیر دمکراتیک و ستمگرانه در ایران که ناشی از سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و تحمیل سیاستهای نئولیبرال (و از جمله تحریمات اقتصادی) از طرف قدرتهای جهانی سرمایه داری میباشد، همواره در میان توده های مردم موجب ظهور مقاومتیهای جمعی در سطوح مختلف شده و میگردد و برای یک سازمان سیاسی متعهد به حمایت از مبارزات روزمره در سراسر جامعه، لزوم سیاستگذاری بر مبنای برنامه ریزیهای گوناگون و معطوف به مسائل مشخص دیده میشود. در این ارتباط آن شکل از سازمانیایی ضرورت پیدا میکند که بتواند ترکیبی از خصلت جنبشی یعنی حضور و فعالیت متد و مبتنی بر روابط افقی در میان گروه ها و جریانات مردمی در عرصه اجتماعی را در راستای حمل یک استراتژی روشن و مجهز به موازین اصلی سوسیالیستی به پیش ببرد. در واقع جنبش چپ دمکرات در ایران به نوعی سازماندهی نیازمند است که بر مبنای اصول



اعلامیه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به مناسبت شصتمین سالگرد 16 آذر (روز دانشجو)

شصتمین سالگرد 16 آذر 32 را در حالی گرامی می‌داریم که هنوز خواست‌ها و مطالباتی که دانشجویان مبارز و انقلابی بیش از شصت سال قبل مطرح کردند و برای تحقق آنها به پاخواستند و با شهادت سه تن از دانشجویان بدست عوامل استبداد شاهنشاهی این روز به نماد جنبش دانشجویی ایران تبدیل شد، به تحقق نپیوسته است و مبارزه همچنان ادامه دارد.

طی این سالهای طولانی جنبش دانشجویی بعنوان قشر آگاه جامعه، ضمن تأثیرپذیری ژرف از مبارزه طبقات اجتماعی، با تلفیق علم و دانش و مبارزه در عرصه جنبش‌های اجتماعی، سرچشمه اشاعه آگاهی در میان توده‌های مردم در راه پرپیچ و خم مبارزه علیه استبداد، خودکامگی و ارتجاع بوده است.

جنبش دانشجویی در شرایط سرکوب و خفقان کشور ما از جمله منبع بزرگ تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی بوده و کادرهای برجسته‌ای برای جنبش کمونیستی و کارگری ایران و نیز سایر جنبش‌های انقلابی و دموکراتیک تربیت نموده است. در شرایط سرکوب و خفقان دوران رژیم شاهنشاهی صدها کادر کمونیست و انقلابی نظیر احمد زاده‌ها، پویان‌ها، جزئی‌ها، مرضیه احمدی اسکوئی‌ها، .. از میان دانشگاه‌ها برخاستند و در پیوند با کارگران پیشرو و انقلابی نظیر اسکندر صادقی نژاد‌ها، جلیل انفرادیها و پرچم مبارزه انقلابی علیه رژیم استبدادی و سرگوبگر پهلوی رابرافراشتند و با نثار جان خود به توده‌های کارگر و زحمتکش نشان دادند که قدرتی رژیم‌های متکی به سرنیزه و سرکوب در مقابل خیزش انقلابی آنها بیرکاغدی بیش نیستند و میتوان با مبارزه‌ای انقلابی آنها را درهم شکست.

بعد از قیام بهمن 1357 نیز که رژیم جمهوری اسلامی براریکه قدرت نشست، سرکوب و نابودی دانشجویان و جنبش

قید موازین اصلی سیاسی/اجتماعی که بازتابی از فلسفه وجودی و مجموعه اعتقادات کلی سوسیالیستی باشد، لازم دیده میشود. در زیر رئوس کلی آنها ذکر میگردد.

حوزه دموکراسی

1- اعتقاد به نهادینه کردن موازین اصلی مندرج در بیانیه جهانی حقوق بشر، بویژه حقوق مرتبط با آزادیهای سیاسی و مدنی در قانون اساسی کشور

2- اعتقاد به موازین حکومتی دموکراتیک و جمهوریت یعنی انتخابی بودن نمایندگان قانونگذار و مقامات قضائی برای نهادهای سراسری و محلی و تعیین دموکراتیک مسئولان اجرایی در عرصه سیاستگزاری

3- اعتقاد به ساختار سیاسی غیر متمرکز و فدرال به معنی توزیع اختیارات اداری و سیاستگزاری به ارگانهای منتخب در ایالات و مناطق محلی و تقویت سیستم خودمدیریتی (در اشکال شوراهای، انجمنها و پارلمانها) برای مشارکت مستقیم مردم در سرنوشت سیاسی/اجتماعی، بجز امور مربوط به سراسر جامعه در عرصه‌هایی مانند حفاظت خارجی/داخلی و فعالیتهای مربوط به سیستمهای سراسری آموزشی/درمانی

4- اقدامات اساسی برای رفع تبعیضات عقیدتی، جنسیتی، ملیتی و مذهبی.

حوزه اقتصادی

1- کنترل دموکراتیک دولتی (سراسری و منطقه‌ای) بر اموال و ثروتهای عموم

(ب.م. معادن، رودخانه‌ها و جنگلها) و موسسات بزرگ اقتصادی مانند بانکها،

صنایع نفت، پتروشیمی، مخابرات، ..

2- برنامه ریزی و پشتیبانی مالی/تکنیکی برای اجتماعی کردن مالکیت و خود-مدیریتی (در اشکال تعاونی، شورائی، غیره) در موسسات اقتصادی در سطح ممکن. پیشبرد سیاست تأسیس کارخانجات و شرکتهای نوپا در اشکال مالکیت جمعی و تحت مدیریت مستقیم کارگران و کارکنان

3- اعمال کنترل و نظارت حکومتی (ب.م. وضع مالیات مترقی، قانون کار و ضوابط رفاهی به نفع کارگران و بیکاران) بر فعالیتهای اقتصادی در شرکتهای بزرگ خصوصی

4- تعرفه و گمرک برای حمایت از موسسات و صنایع داخلی

سیاست خارجی

اعتقاد به استقلال ایران، برقراری روابط صلح آمیز با سایر کشورها و مقابله با سیاستهای سلطه‌گرانه خارجی/امپریالیستی

فرامرز دادور

اقلیتهای ملیتی و مذهبی و همچنین گرفتاریهای اجتماعی ناشی از سیاستهای خودکامه و غیر شفاف جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی تشنج‌زا و ماجراجویانه و از جمله در رابطه با مسئله انرژی اتمی و برای مقابله با دخالت‌های ضد مردمی از طرف قدرتهای امپریالیستی، بهتر میتوان تحلیلهای مبتنی بر منطق‌های تخصصی را ارائه نموده، بدیل‌های عادلانه‌تر و صلح‌آمیزتری را ارائه نمود.

حوزه اقتصادی

بدیهی است که تمرکز فعالیتهای یک سازمان چپ و مدافع سوسیالیسم عمدتاً در جهت ایجاد عدالت اقتصادی و نهایتاً ستم زدائی در تمامی روابط اجتماعی در جامعه است. در حیطه مجموعه فعالیتهای اقتصادی/اجتماعی است که در صفوف سازمانی بهتر میتوان به تحلیل از مسائل و ارائه راه‌های دموکراتیک و عادلانه دست یافت. با اینکه هدف درازمدت برای جنبش سوسیالیستی ایجاد جامعه‌ای انسانی است که در راستای عبور از شرایط متاثر از مناسبات سرمایه‌داری (ب.م. استثمار اقتصادی، روابط آمرانه و بیگانه‌کننده و نزاع‌های ویرانگر درون و فرا-جامعه‌ای) و نهادینه کردن مشارکت روزافزون توده‌های مردم در مسائل اقتصادی/اجتماعی جامعه شکل گیرد، اما در دوره گذار، قبل و بعد از انجام تغییر رادیکال به سوی دموکراسی، تلاش برای توسعه و تقویت اشکال و شیوه‌های دموکراتیک جهت مشارکت مستقیم و غیر مستقیم مردم در اداره جامعه بسیار مهم است. یک نوع آن بررسی شرایط برای امکان تشکیل انجمنها و شوراهای اقتصادی است که کارگران و کارمندان از طریق اشکال خود-مدیریتی و بطور جمعی توان دخالت در برنامه اقتصادی برای زندگی خود و همچنین امکان مشارکت در امور جامعه و در واقع در اختیار گرفتن پروسه تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت اجتماعی منوط به قانونگزاری، قضائی و اجرایی را داشته باشند. البته تأکید بر ایجاد مناسبات غیر متمرکز اقتصادی/اجتماعی به معنی نفی نقش لازم دولت مرکزی و حکومت‌های محلی (ایالتی) حداقل برای زمان نامعلومی در دوران گذار بسوی نهادینه شدن دموکراسی و سوسیالیسم نیست و در واقع باید اذعان نمود که در این مقطع تاریخی برای سازمان‌های چپ هنوز وظایف سیاسی/اجتماعی فراوانی در افق سیاسی ایران دیده میشود.

با توجه به طرح موضوع در خطوط بالا و در رابطه با برنامه سازمان چپ دموکرات،

تسلیت بمناسبت درگذشت رفیق مادر سلاحي (صدیقه حائری) عزیز

روز شنبه نهم آذر ۱۳۹۲ رفیق گرانقدر مادر سلاحي، رفیق و عزیز همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم و مبارزی نستوه و انسانی مقاوم و مهربان درس ۸۸ سالگی بدرود حیات گفت. رفیق مادر سلاحي بیش از پنج دهه از زندگانی خود را در طبق اخلاص گذاشت ...

و با آغاز مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه که امید و به رهائی کارگران و زحمتکشانشان از ستم و استعمار و زور و سرکوب نظام سرمایه داری را در دلها برافروخته بود، به سنگر مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم پیوست و تا آخرین لحظات زندگی خود به این اهداف و آرمانهای انسانی وفادار ماند.

سه فرزند مادر سلاحي بنام های رفقا جواد، حسین و کاظم سلاحي از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مبارزه علیه نظام شاهنشاهی جان باختند. اما مادر، علیرغم غم و اندوه طاقت فرسای از دست دادن فرزندان انقلابی خود، از پای ننشست و همچنان در کنار سایر رفقای فدائی بویژه به همراه مادران داغدار راه فرزندان انقلابی خود را پی گرفت.

قیام توده ای ۱۳۵۷ و سقوط نظام شاهنشاهی همچون میلیونها انسان به پا خورسته دیگر در مادر نیز شعله امید به آینده ای بهتر را برافروخت، اما طولی نکشید که بهار آزادی به زمستانی تاریک تبدیل شد و با قبضه قدرت توسط مرتجعین، سرکوب آزادیخواهان و انقلابیون از سر گرفته شد و آغاز رنجهای بی شمار و طاقت فرسائی که رفیق مادر سلاحي نیز از آنها بی نصیب نماند. چند سالی از قیام بهمن نگذشته بود که مهربی سلاحي به همراه محمود محمودی داماد و به همراه دوفرزند خرد سالشان دستگیر شدند. بعد از مدتی رفیق محمود محمودی پس از تحمل شکنجه های طاقت فرسا توسط جلادان جمهوری اسلامی به جوخه تیرباران سپرده شد و رفیق مهربی سلاحي همچنان در دست دژ خیمان اسیر بود.

مادر سلاحي بعد از آزادی دونوه خردسال اش به هنگامیکه پدر و مادر آنها در زندان بودند با تحمل مشقات زیاد آنها را به منطقه کردستان رساند تا از تهاجم دوباره جلادان جمهوری اسلامی مصون مانده و به کشور امنی منتقل شوند.

رفیق مادر در تمام دوران مبارزات خود برغم تحمل مصائب طاقت فرسا اما همیشه مقاوم، مهربان و سرشار از روحیه ای انقلابی بود.

درگذشت رفیق مادر سلاحي، این سمبل رزمندگی، استقامت، فداکاری و متانت را به خانواده، بستگان و همه مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم تسلیت میگوئیم.

یادش گرامی باد.

روابط عمومی

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۱۰ آذر ۱۳۹۲

Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.com

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

**با کمک های
مالی و فکری
خود ما را در
انجام وظایف
انقلابی مان
یاری رسانید!**

دانشجویی را هدف خود قرارداد و برغم کشتار دانشجویان، تعطیلی دانشگاه ها، اخراج دانشجویان و استادان آزادیخواه و مترقی و ارتکاب جنایات فجیع در حق دانشجویان اما هرگز نتوانست چشمه آگاهی و مبارزه را در دانشگاه ها و میان دانشجویان به خشکاند، اکنون تلاش میکند تا با قطع پیوند دانشجویان با سنت های انقلابی گذشته، با رشد آگاهی انقلابی و سوسیالیستی در دانشگاه ها و میان دانشجویان به مقابله برخیزد. اما غافل از اینکه رشد و گسترش افکار انقلابی و سوسیالیستی در میان دانشجویان همانا انعکاسی از رشد مبارزه طبقاتی در جامعه بوده و بیانگر خواست ها و مطالبات عمیق آزادیخواهانه و انقلابی و سوسیالیستی در میان قشر آگاه و پرشور جوانان است که با منافع اکثریت عظیم جامعه پیوند یافته است.

دانشجویان و جوانان مبارز

در شرایطی که استبداد و خفقان و ستم و استعمار کماکان بر جامعه حاکم است، شصمین سالگرد ۱۶ آذر را با درس گیری از فراز و نشیب های جنبش دانشجویی و جنبش انقلابی در طول بیش از نیم قرن گذشته و تلفیق آگاهیهای علمی با مبارزه انقلابی گرامی داریم. آموزش از تجربیات غنی گذشته جنبش دانشجویی منبع بزرگ آموزش انقلابی نسل جوان و دانشجویان محسوب میشود و پیایداری و استقامت انقلابیونی که از میان دانشجویان برخاسته و ندای آزادی و سوسیالیسم سردادند و تپای جان بر عهد و پیمان خود ماندند، الهام بخش تداوم مبارزه برای سرنگونی نظام ارتجاعی و پوسیده حاکم و سازماندهی جامعه ای نوین و عاری از ستم و استعمار و زور و سرکوب است. در شرایطی که نظام حاکم و نوکران بی جیره و مواجب آنها بمواظت تشدید سرکوب، زندان و اعدام فعالین جنبش های کارگری و سایر جنبش های اجتماعی تبلیغات گسترده ای را راه انداخته اند تا توده های زحمتکش مردم را با سیاست «تدبیر و امید» دولت روحانی سرگرم سازند و وظیفه دانشجویان مبارز و انقلابی است که آگاهی را به کوچه و خیابانها، به کارخانه ها و مدرسه ها ببرند و به مبارزات کارگران و توده های زحمتکش مردم یاری رسانند.

گرامی باد یاد و خاطره دانشجویانی که در راه آزادی و سوسیالیسم جان فدا کردند

دراهنزاز باد پرچم مبارزات دانشجویان انقلابی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۱۳ آذر ۱۳۹۲

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورایی!